

کاربرد سازوکارهای دفاع روانی در سیاست: بایسته‌های درک رفتار سیاستمداران

علی اشرف نظری^۱

دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

فاتح مرادی

دانشجوی دوره دکتری علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۶/۲۶ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۶/۹/۱۸)

چکیده

شناسایی نحوه استفاده از انواع سازوکار دفاعی به‌ویژه در سیاستمداران می‌تواند بخشی از دلایل رفتار سیاسی آنها در گذشته یا حال را برای ما آشکار کند. همه افراد در زندگی روزمره به‌ویژه موقعیت‌های حساس از سازوکارهای دفاعی استفاده می‌کنند، سیاستمداران نیز از این وضعیت مستثنا نیستند؛ اما نحوه استفاده از سازوکارهای دفاعی متفاوت است. پرسش اصلی مقاله حاضر این است که چه پیوندی میان انواع سازوکار دفاع روانی و سیاست با تکیه بیشتر بر رفتار سیاستمداران مختلف وجود دارد و این سازوکارها در رفتارهای سیاسی و سیاستمداران چگونه می‌تواند ما را در شناسایی زوایای شخصیتی آنها کمک کند؟ فرضیه اصلی پژوهش حاضر این است که شناخت رفتار سیاسی سیاستمداران از طریق سازوکارهای دفاعی روانی در دو قالب دفاع‌های روانی رشدنیافته و رشدیافته، به شناسایی شخصیت آنها کمک می‌کند. سیاستمدارانی که از سازوکارهای دفاعی رشدنیافته و نوروپیک استفاده می‌کنند، خطرهای بیشتری را متوجه جامعه خود و جامعه بین‌المللی می‌کنند. در مقابل سیاستمدارانی که از دفاع‌های روانی رشدیافته استفاده می‌کنند، رفتار سیاسی اطمینان‌بخش‌تری خواهند داشت. به همین دلیل، تأثیراتی که سیاستمداران در رفتار جمعی می‌گذارند، در ساختار روان جمعی تا مدت‌ها نهادینه می‌شود. بنابراین، درک رفتار سیاستمداران می‌تواند ابزار تحلیلی مؤثری برای فهم ماهیت کنش‌های سیاسی و پیامدهای آنها باشد.

واژه‌های کلیدی

دفاع رشدیافته، دفاع رشدنیافته، دفاع نوروپیک، سازوکارهای دفاعی، سیاست، سیاستمداران.

مقدمه

سیاست امری بینارشته‌ای است که ممکن است تحت تأثیر فرهنگ، رفتار مردم، کنش و واکنش‌های گروهی و فردی و عوامل اقتصادی هر جامعه قرار داشته باشد. در این میان، اهمیت رفتارهای سیاسی و در واقع روان‌شناسی سیاسی، پیشینه طولانی دارد و این افکار را به ارسطو و افلاطون، ماکیاولی و هابز در گذشته، و متفکرانی مانند فروید، یونگ و لاکان در یک قرن گذشته نسبت می‌دهند. حکومت مطلوب نزد ارسطو رابطه‌ای نزدیک با خصلت و فضایل شهروندان دارد. او معتقد بود که بهترین صفات روان نیز ناگزیر بیش از بهترین صفات تن می‌ارزد (ارسطو، ۱۳۸۷: ۲۵۸، ۲۳۸، ۱۵۸). فروید به‌عنوان پیشگام این حوزه به‌مثابه یک رشته مستقل علمی، بر بسیاری از رشته‌های دیگر همچون انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی، بررسی فیلم و رسانه‌ها، ادبیات و فن شعر، زیبایی‌شناسی و تاریخ، هنر و سیاست تأثیرگذار بوده است.

همچنین یکی از شاخصه‌های مهم اندیشه سیاسی مدرن، تحت تأثیر روان‌شناسی بوده است، به‌طوری که اگر روان‌شناسی را از آن جدا کنیم، این دستگاه نظری به‌ویژه در اندیشه متفکرانی نظیر توماس هابز تقریباً بی‌معنا خواهد بود. روانکاوی در تاریخ تشکیل و تحول خود خاصیتی شبه‌سیاسی پیدا کرد و همچون بعضی از اندیشه‌ها و مجامع سیاسی، در تحول و اثرگذاری بر دیگر رشته‌ها مؤثر بود. یکی از این حوزه‌ها که روانکاوی بر آن اثر جدی داشته، سیاست بوده است. در این زمینه، توجه به روانکاوی کلاسیک اهمیت خاصی در سیاست پیدا می‌کند، چراکه به‌نظر می‌رسد این حوزه جای کار زیادی در پژوهش‌های سیاسی و شناسایی رفتار سیاسی دارد که هنوز به شناخت علمی آن - به‌خصوص در ایران - به‌قدر کفایت، توجه نشده است.

در میان ابعاد نظری روانکاوی و روان‌شناسی، مباحث مهمی در نظام دانشگاهی ما مغفول مانده است که می‌توان از آن در رفتارشناسی سیاستمداران، فهم ماهیت اقدامات آنها و حتی پیش‌بینی رفتار آنان استفاده کرد. در روانکاوی می‌توان از سازوکارهای دفاعی نام برد که پتانسیل زیادی برای شناسایی رفتارهای فردی و جمعی به‌ویژه در سیاست دارد. در حوزه روان‌شناسی سیاسی، به سازوکارهای دفاعی و پیامدهای آن در تحلیل‌های سیاسی توجه زیادی می‌شود. از این‌رو، پرسش اصلی تحقیق حاضر این است که چه پیوندی میان انواع سازوکار دفاعی روانی^۱ و سیاست با تکیه بیشتر بر رفتار سیاستمداران مختلف وجود دارد؟ به‌عبارت دیگر، آیا به‌کارگیری این سازوکارها در رفتارهای سیاسی و سیاستمداران می‌تواند ما را به شناسایی بیشتر زوایای پنهان شخصیتی آنها رهنمون کند؟ بر این اساس، فرضیه اصلی تحقیق این است که «شناسایی سازوکارهای دفاعی در رفتار سیاستمداران می‌تواند به شناسایی و حتی

پیش‌بینی رفتار آنان منجر شود و بسته به نظام‌های سیاسی، محیط رشد افراد و فرهنگ آنان در استفاده از سازوکارهای دفاعی تفاوت دارد و شناسایی سازوکارهای دفاعی در آنها می‌تواند جنبه کاربردی در سیاست داشته باشد. سیاستمدارانی که از سازوکارهای دفاعی رشد نیافته و نوروپیک استفاده می‌کنند، خطرهای بیشتری را متوجه جامعه خود و فضای بین‌المللی می‌کنند. در مقابل، سیاستمدارانی که از دفاع‌های روانی رشد یافته بهره می‌گیرند، برای پست‌های سیاسی، رفتار سیاسی اطمینان‌بخش‌تری خواهند داشت».

روش پژوهش حاضر، از یک طرف بازخوانی خاطرات، عکس و بیوگرافی افراد مختلف در پیوند با سیاست و از طرف دیگر، مشاهده تنش‌های سیاسی و بازتاب آن در جهت‌گیری‌های گوناگون و رفتار/کنش سیاستمداران بوده است. دستیابی به منابع دست‌اول در این‌گونه پژوهش‌ها گاه تقریباً غیرممکن است، اما در پژوهش حاضر سعی شده است به معتبرترین منابع در دسترس در موارد بررسی شده مراجعه شود. اما از راهکارهای دیگر برای به‌دست آوردن چنین فرایندی دستیابی به منابع دست‌اول یعنی مشاهده رفتار سیاستمداران با استفاده از فیلم و عکس بوده است. با توجه به ابعاد پژوهش در بعد تجربی ثبت و ضبط این رویدادها تقریباً غیرممکن است و این از ویژگی‌های این‌گونه پژوهش‌ها به‌ویژه از دریچه روانکاوی است. از این‌رو، بهره‌گیری از تکنیک مطالعات کتابخانه‌ای همگام با مشاهدات رفتاری و تجزیه و تحلیل آنها، به‌صورت تلفیقی در تکمیل ساختار پژوهش حاضر دخیل بوده است.

مباحث نظری

ساختار شخصیت

سطوح شخصیت به سه قسمت خودآگاه، نیمه‌آگاه و ناخودآگاه تقسیم می‌شود. نیمه‌آگاه احتمالاً به خودآگاه نزدیک‌تر است تا ناخودآگاه (فروید، بی‌تا: ۵)، به بیان دیگر، ساختار شخصیت به سه بخش نهاد^۱، خود(من)^۲ و فراخود^۳ (فرامن) تقسیم می‌شود. نهاد اغلب در پی خواسته‌های آنی است. زمانی که نهاد فعالیت بیشتری در روان دارد، ملاحظات هنجاری کمتر فعال است و شخص مایل است به واقعیات بیرونی یا هنجارها کمتر توجه کند. همچنین، بقیه ساحت‌های شخصیت تسلط خود را تا حدی از دست می‌دهند و تحت تأثیر امیال و نیازهای لذت‌محور نهاد قرار می‌گیرند. عملکرد نهاد براساس آن چیزی است که فروید آن را «اصل لذت»^۴ می‌نامد (رک: هاوتن، ۱۳۹۳).

1. id
2. ego
3. Superego
4. pleasure principle

در عرض چند سال و با تعامل بیرونی بیشتر سوژه کم‌سن‌وسال، بخش دوم شخصیت او آشکار می‌شود. فروید این بخش را خود می‌نامد که مبتنی بر «اصل واقعیت»^۱ است. «خود» همچون حد واسطی در میان خواسته‌های رانه^۲ (پیش‌ران) نهاد و سختگیری‌های فراخود عمل می‌کند و از آن اطلاع دارد. این وظیفه خود است که نیازهای نهاد را برآورده کند یا تقلیل دهد و واقعیت موقعیتی گشتالتی سوژه را نیز در نظر بگیرد. هر فرد سازمان منسجمی از فرایندهای ذهنی دارد که آن را «خود» آن فرد می‌نامیم. بخش خودآگاه به این بخش از روان مربوط است. خود شیوه‌های تحریک^۳ یعنی بروز هیجان به جهان خارج را کنترل [یا تنظیم] می‌کند. در واقع، «خود» بر همه فرایندهای تشکیل‌دهنده‌اش نظارت دارد و حتی رؤیا را سانسور می‌کند و موجب سرکوب می‌شود. از این رو بخشی از «خود» نیز می‌تواند ناخودآگاه باشد و هر آنچه در خودآگاه جای گرفته، لزوماً سرکوب شده نیست. در همان حال نیز «خود» به‌نحو مشخص از نهاد جدا نشده، بلکه با بخش زیرین نهاد ادغام شده است. «خود» در واقع چنان خواست نهاد را عمل می‌پوشاند که گویی خواست خودش است (فروید، بی‌تا: ۸-۱۵). فراخود فرد اغلب با بخش اخلاقی و تا حدی وجدانی فرد سروکار دارد و با توجه به محدودیت‌های معنوی و اخلاقی و محیطی رشد می‌کند.

براساس استنباطی که از خوانش فروید نسبت به یک انسان متعادل وجود دارد، می‌توان گفت که توانمندی «خود» نسبت به دو ساحت دیگر شخصیت اهمیت زیادی دارد، تا به‌عنوان میانجی بین خواسته‌های نهاد و فراخود عمل کند و در عین حال واقعیت بیرونی را نیز در نظر بگیرد. وظیفه میانجی‌گرانه «خود» بین این دو محرک یا دو بخش دیگر شخصیت چندان ساده نیست و احتمالاً تعارضات روان‌شناختی مختلفی را به‌وجود می‌آورد. نهاد چون رانه بر یک شانه و فراخود چون خواست اخلاقی بر شانه دیگر خود قرار گرفته است که همزمان کشش و انگیزشی در درون سوژه ایجاد می‌کنند. «خود» همچون یک میانجی به هر دو وضعیت توجه می‌کند و در نهایت بر تصمیم‌گیری سوژه اثرگذار است. «نهاد» فقط از راه «خود» می‌تواند تغییرات بیرونی را تجربه کند. «خود» در واقع مظهر جهان بیرونی برای نهاد است، با این همه، نمی‌توان گفت که خود به‌طور مستقیم وارث چیزی است. همچنین نباید تفاوت خود و نهاد را زیاد از حد تلقی کرد، یا فراموش کرد که خود بخشی از نهاد است که به‌نحو خاصی از آن متمایز شده است. با این حال «فراخود» نیز صرفاً بازمانده مصداق‌گزینش‌های اولیه «نهاد» نیست، بلکه مظهر واکنش وارونه نیروی خود علیه آن‌گزینش‌هاست (Frued, 1991: 24-28).

-
1. reality principle
 2. drive
 3. Ytilitom

«خود» نیز به گونه‌ای واکنش می‌کند که گویا خطر بسط و توسعه اضطراب تهدیدش می‌کند و این تهدید از نوعی ادراک حاصل می‌شود. از این طریق است که «خود» قادر شده است در برابر خطر بیرونی واکنش نشان دهد، آن هم با تقلایی برای گریز، که به صورت اجتنابی فویبایی ظاهر می‌شود. در این فرایند، سرکوب در مواردی موفقیت‌آمیز است و تا حدودی اضطراب فراگیر مهار می‌شود، اما فقط به قیمت قربانی شدن آزادی شخصی. به هر حال، تقلا برای گریز از مطالبات رانه‌ای به‌طور معمول بی‌نتیجه است (فروید، بی‌تا: ۲۱). همان‌طور که ارضای سائق‌ها موجب خرسندی می‌شود، هنگامی که جهان بیرون آن را از ما دریغ می‌دارد، موجب ناخرسندی در درون ما می‌شود. به نظر فروید از آنجا که اغلب تحقق این موازنه دشوار است، «سازوکارهای دفاعی» از جانب «خود» در این راستا وارد عمل می‌شود. بدین معنا که زمانی که «خود» نمی‌تواند به راحتی بین محرک‌های نهاد و فراخود سازش برقرار کند، به یک یا چند سازوکار دفاعی روی می‌آورد که بعضی از آنها شامل جابه‌جایی^۱، انکار^۲، سرکوبی^۳ و انتقال^۴ می‌شود که تمام آنها به‌عنوان سازوکارهایی برای محافظت از خود عمل می‌کنند (هاوتن، ۱۳۹۳: فصل دوم).

بنابراین، زمانی که «خود» با تکانه‌های موجود با نهاد و فراخود دچار تراحم می‌شود، به استخدام سازوکارهای دفاعی می‌پردازد و با استفاده از این سازوکارها به دنبال ایجاد پوششی برای محافظت از «خود» است (Houghton, 2009: 27). اما آنچه تأثیر ناخودآگاه را بیشتر می‌کند، آرزوهای ناخودآگاهی هستند که مجهول‌اند و رفتار کنونی ما را تعیین می‌کنند (بوشه، ۱۳۸۷: ۴۱۶)؛ چراکه رویدادهای فراموش‌شده از بین نمی‌روند، بلکه فقط واپس زده می‌شوند، در ناخودآگاه‌اند و دور از دسترس ساحت آگاهی قرار دارند.

ناخودآگاه به آن دلیل ناخودآگاه است که ابژه نیست، بلکه آن چیزی است که ابژه‌های دیگر به‌واسطه آن امکان می‌یابند، از این‌رو ناخودآگاه به نقطه متمرکز عرصه آگاهی تبدیل می‌شود. به همین دلیل ناخودآگاه بر بخش اعظمی از شخصیت احاطه دارد. برای نمونه میان زبان و ناخودآگاه پیوندی عمیق است. ناخودآگاه در زبان حضور دارد و سوژه فردی را با ناسازی‌های درونی فرد مرکز‌دایی می‌کند (بشیریه، ۱۳۹۲: ۳۱۳). در چنین شرایطی، تلاش خود و به تبع آن استفاده از دفاع‌های روانی جلوگیری از آگاه شدن تکانه‌ها در ورود به عرصه آگاهی و حمایت از شخصیت است. «خود» به چاره‌اندیشی برای استخدام سازوکارهایی مانند انکار و فرافکنی برای مقابله با خواهش‌های رانه‌گونه نهاد دست می‌زند.

-
1. displacement
 2. denial
 3. repression
 4. transference

در واقع، زمانی که خود میان خواسته‌های نهاد و فراخود قرار می‌گیرد، درصدد تعادل بخشیدن به دنیای بیرون است و اضطراب را با سازوکارهای دفاعی، محدود می‌کند یا از بین می‌برد. بنابراین، فهم لغزش‌های حافظه و اشتباهات گفتاری در زندگی روزمره یعنی آنچه فروید «آسیب‌شناسی روانی زندگی روزمره» خوانده است، نیز به مدد سازوکارهای دفاعی فراهم می‌شود (حیدری‌نسب، ۱۳۸۵: ۷۷). البته، انگیزه‌های ناخودآگاه در دوران کودکی و دفاع‌های روانی همچون جبران، تأثیرات خود را بر زندگی سیاسی منشعب از سال‌های اولیه برجای می‌گذارند (Houghton, 2009: 88). چنانکه براساس نتایج مطالعات جنبه‌های روان‌شناختی در کودکی (سه‌سالگی)، نوع دفاع‌ها را در سنین بالاتر مشخص می‌کند (Cramer, 2006: 10). ناخودآگاه بدون کمک گرفتن از دفاع‌های روانی امکانات لازم را برای مقابله با اضطراب‌ها و تنش‌های موجود به‌ویژه در امر سیاسی نمی‌تواند دوام بیاورد، از این‌رو شناخت دفاع‌های روانی و نقش آن در کنش سیاسی به امری ضروری تبدیل می‌شود.

دفاع‌های روانی

دفاع‌های روانی (سازوکارهای دفاعی) آن دسته از اقدامات روانی‌اند که مضامین عاطفی ناخوشایند را از حیطة آگاهی بیرون می‌رانند و شخص را از تجربیات ناخوشایند محافظت می‌کنند (بلکمن، ۱۳۹۲: ۲۳-۱۷). دفاع‌ها در واقع راهبردهایی هستند که توسط «خود» برای محافظت از امیال ارضاننده به‌کار می‌روند که بعضی از این سازوکارها بسته به نیاز انرژی را به‌صورت مستقیم و بعضی به‌صورت غیرمستقیم تحریف می‌کنند. سازوکارهای دفاعی در واقع ناخودآگاه هستند و در جهت تخفیف و تعارض و اضطراب منشعب از سائق‌ها عمل می‌کنند (Bhatia, 2009: 105). در مجموع، همه افراد از سازوکارهای دفاعی استفاده می‌کنند، اما اگر به‌صورت افراطی به‌کار روند، به رفتار و سواسی مکرر و روان‌رنجوری می‌انجامد، زیرا برای به‌وجود آوردن و حفظ سازوکارهای دفاعی باید انرژی روانی صرف کنیم و هرچه بیشتر دفاعی باشیم، انرژی روانی کمتری برای ارضا و حفظ تکانه‌های نهاد باقی می‌گذاریم (فیست و فیست، ۱۳۹۲: ۴۹). به‌عبارت دیگر، سلسله‌مراتبی از دفاع‌های رشدیافته سودمند بوده و برای رشد نرمال ضروری هستند (Cramer, 2006: 10)، وگرنه بدون سازوکارهای دفاعی تمدن به مسئله‌های بیشتری دچار خواهد شد. به‌طور کلی، سازوکارهای دفاعی عمومیت دارند و هر کدام از آنها با سرکوبی آمیخته است و می‌تواند موجب آسیب روانی شود.

از میان سازوکارهای دفاعی، سرکوب اساسی‌ترین آنها است، زیرا در سایر دفاع‌ها دخالت دارد و تهدیدهای خود را از طرف نهاد به ناخودآگاه می‌راند. سرکوبی همه دفاع‌های روانی را در خود جای می‌دهد و فروید بر این اعتقاد بود سرکوبی به ما می‌گوید که چرا دوران کودکی

را به یاد نمی‌آوریم و فقط گاهی در رؤیایها و اشتباهات لپی سرکوبی‌های متعدد خود را آشکار می‌کند (Heller, 2005: 67). ویلهلم رایش معتقد است حالت‌های بدنی همچون شق و رق ایستادن، ویژگی‌های شخصی همچون یک لبخند ثابت، رفتار مغرورانه، توهین‌آمیز، طعنه‌آمیز و خودبینانه، همه اینها بقایای فرایندهای دفاعی بسیار نیرومندی در گذشته‌اند که پیوندشان با حالات اصلی (کشمکش با احساسات یا غرایز) گسسته شده و به خصایص شخصیتی ماندگار (چنانکه رایش آن را زره شخصیت می‌نامد) تبدیل شده‌اند (آنافرود، ۱۳۹۲: ۳۹). هرچند بهتر است این نکته را مدنظر قرار داد که در دفاع‌ها هر گفته یا عملی را بدون شواهد کافی نمی‌توان فرافکنی یا دیگر سازوکارهایی از این دست تلقی کرد (هورنای، ۱۳۸۷: ۲۱)، اما سازوکارهای دفاعی بخش اعظمی از شخصیت را در برمی‌گیرد و به‌طور نمونه آنها هرروزه از سازوکارهای دفاعی انکار و عقلائی‌سازی استفاده می‌کنند.

سازوکارهای دفاعی همچون انکار، فرافکنی، همانندسازی دارای ریشه‌های فرهنگی، ملی و قومی نیز هستند و دفاع‌ها با محتوای اجتماعی همبستگی دارند (Hentschel et al., 2004: 70). در مطالعات تسینگ نیز بین سبک‌های دفاعی و فرهنگ‌های آسیایی و اروپایی این زمینه مشاهده شد (حیدری‌نسب، ۱۳۸۵: ۱۹-۱۸). از این رو اگر تعارض‌ها و تثبیت‌ها [مثلاً در فرهنگ] زودتر واقع شده باشند، فرد آسیب‌پذیرتر خواهد بود، چراکه برای مقابله با اضطراب به دفاع‌های ناپخته‌تر وابسته است (پروچاسکا و نورکراس، ۱۳۸۵: ۶۵). از این رو، توجه به پیشینه فرهنگی، ملی و... افراد در پیوند با سیاست در نوع دفاع‌های آنها ممکن است بر جوانب عملکردی مهم تصمیمات و رفتارهای سیاسی اثرگذار باشد یا آن را به ما بشناساند. به‌طور نمونه، در خاورمیانه بنابر شرایط و دلایل مختلفی همچون اثرگذاری اسطوره‌ها و افسانه‌ها ممکن است اغلب تثبیت‌ها نابهنگام و زودتر از موعد در ساختار شخصیتی ریشه بدواند، در نتیجه فرایندهای فرعی زیادی می‌تواند در رفتار سیاسی دخالت داشته باشد.

انواع سازوکارهای دفاعی

تعداد سازوکارهای دفاعی زیاد است. اگرچه تاکنون بیش از ۱۰۱ سازوکار دفاعی شناسایی و کشف شده است، اما همان‌طور که آنا فروید و چارلز برنز تأکید دارند، تقریباً هر چیزی ممکن است دفاع محسوب شود (بلکن، ۱۳۹۲: ۱۷). تقسیم‌بندی‌های متفاوتی درباره سازوکارهای دفاعی از جمله انواع اصلی و فرعی، خودآگاه و ناخودآگاه، انطباقی و غیرانطباقی، اضطراری و مزمن انجام گرفته است. بعضی از سازوکارهای دفاعی مهم به شرح زیرند:

فرافکنی^۱ (نسبت دادن ویژگی‌های شخصی خود به دیگری)، درون‌فکنی^۲ (برساختن تصویری از دیگری در ذهن خود)، توهم^۳، سرزنش فرافکنانه^۴ (تقصیر را به گردن دیگری انداختن)، انکار^۵ (اجتناب از آگاهی در مورد یک واقعه)، دونیم‌سازی^۶ (افراد را ذاتاً پرخاشگر یا مهربان دیدن)، وارونه‌سازی^۷ (داشتن احساس متناقض، مثلاً عطفوت به خرج دهید تا به شما زور نگویند)، نیست کردن^۸، جداسازی^۹ (ناخودآگاهی در مورد احساسات خود)، بیرونی کردن^{۱۰}، پرخاشگری خصمانه^{۱۱} (جهت پوشاندن احساسات ناخوشایند به جنگ متوسل شدن)، جابه‌جایی^{۱۲} (تغییر جهت احساسات یکسویه از کسی به کسی دیگر)، نمادینه‌سازی^{۱۳}، ادغام^{۱۴}، دروغ‌گویی^{۱۵} (دفاعی حساب‌شده و آگاهانه است)، افسانه‌بافی^{۱۶} (دروغ‌پردازی ناخودآگاه جهت بالا بردن عزت‌نفس خود)، واپس‌زنی^{۱۷} (فراموشی و پس زدن افکار)، توهم منفی^{۱۸} (ندیدن موارد رنج‌آور)، بازگشت موقت زمانی^{۱۹} (تمرکز بر رویدادهای پیشین به دلیل فکر نکردن به زمان حال)، سرکوب^{۲۰} (سعی عمدی در فراموش کردن چیزی)، همانندسازی^{۲۱} (عملکردی همانند قهرمان محبوب خود و همانندسازی با او که به انواعی تقسیم می‌شود)، فریب پرخاشگر^{۲۲}، والایش^{۲۳} (تغییر کشش‌های غریزی به سمت رفتار اجتماعی قابل‌قبول، قابل‌ستایش و تمجید)، دلیل‌تراشی^{۲۴} (فرار از فکر مزاحم یا منطقی جلوه دادن آن برای فرار از اضطراب یا گناه ناشی از آن)، آرمانی ساختن^{۲۵} (به عرش رساندن ارزش خودی یک فرد)،

-
1. projection
 2. introjections
 3. hallucination
 4. projective Blaming
 5. denial
 6. splitting
 7. reaction formation
 8. undoing
 9. isolation
 10. externalization
 11. hostile aggression
 12. displacement
 13. symbolization
 14. condensation
 15. prevarication
 16. confabulation
 17. repression
 18. negative hallucination
 19. temporal regression
 20. suppression
 21. identification
 22. seduction of the aggressor
 23. sublimation
 24. rationalization
 25. idealization

بی‌ارزش‌سازی^۱ (پست شمردن دیگری به منظور حفظ عزت‌نفس خود)، شوخ‌طبعی^۲، عینی‌سازی^۳ (دست کشیدن از تفکر انتزاعی و به تفکر عینی روی آوردن)، ناهمانندسازی^۴، تشکیل گروه^۵ (پر کردن دور و بر خود با افراد با هدف احساس امنیت)، قرار دادن یک عاطفه در برابر عاطفه دیگر^۶ (توسل به هیجان خاصی به دلیل ایمن بودن در برابر هیجان دیگر)، انتزاع بیش از حد، ریاضت، خاموشی^۷ (فرد برای اینکه به رفتار شخصی‌اش پی نبرند، از صحبت کردن دست می‌کشد یا کمتر حرف می‌زند)، اجتناب، انفعال، بزرگ‌پنداری/همه‌کارتوانی، نمایشی ساختن^۸، سوء‌مصرف مواد، آویختن^۹ (چنگ زدن به شخصی که شما را رد می‌کند)، استقلال کاذب، آتش‌افروزی یا شعله‌ورسازی^{۱۰} (موجب می‌شود که دیگران از لحاظ روانی آشفته شوند تا این اعتقاد در آنها ایجاد شود که آشفته‌اند)، کوچک‌نمایی^{۱۱} (کوچک‌نمایی واقعیتی دردناک)، بزرگ‌نمایی^{۱۲} (ارائه تصویری اغراق‌آمیز از وقایع)، تعمیم^{۱۳} (برای روبه‌رو نشدن با کسی که او را عضوی از گروه ایمنی تلقی می‌کنند به‌کار می‌رود)، بازسازی واقعیت^{۱۴} (انکار واقعیت و قرائت دیگری از آن)، انتقال، بی‌احساسی، ارباب دیگران، جبران، ابهام^{۱۵} (پنهان کردن جزئیات)، خشونت فیزیکی (عملی ساختن عداوت‌ها)، موافقت مشروط، سرزنش دیگری (بلکن، ۱۳۹۲: ۴۸-۳۹-۴۶-۴۹: Hentschel, 2004).

تکامل نظری سازوکارهای دفاعی به شکل اولیه محدود نماند. بلکه از آنها دسته‌بندی‌های مختلفی شده که در پژوهش‌های زیادی نیز به‌کار رفته است. بر همین اساس لازم است به روند تکاملی این دسته‌بندی‌ها اشاره شود.

روند تکامل سازوکارهای دفاعی

فروید تا سال ۱۹۲۳ از چهار سازوکار دفاعی جابه‌جایی، واکنش وارونه، سرکوبگری و تصعید نام برده بود. در سال ۱۹۲۶ پذیرفت سازوکارهای دفاعی متعدد و بیشترند و اذعان کرد دخترم

1. devaluation
2. humor
3. concretization
4. dis-identification
5. group formation
6. one effect versus another effect
7. reticence
8. dramatization
9. clinging
10. gas lighting
11. minimization
12. exaggeration
13. generalization
14. reconstruction of reality
15. vagueness

(آنا) در حال نوشتن کتابی درباره آن است. آنا فروید این کتاب را به نام خود و سازوکارهای دفاعی به رشته تحریر درآورد. از آن پس سازوکارهای دفاعی به صورت‌های مختلفی در پژوهش‌های علمی مورد بحث قرار گرفت. در همین زمینه، دفاع‌ها به سه دسته سرکوبگر (سرکوبی، واکنش وارونه و جابه‌جایی)، وسواسی (عقلی‌سازی، دلیل‌تراشی، مجزاسازی و نشخوار ذهنی)، واپس‌رونده (فرافکنی، درون‌فکنی، بدنی‌سازی، فعل‌پذیری، گریه دفاعی، برون‌ریزی و انکار) تقسیم کرده‌اند (قربانی، ۱۳۸۷: ۱۶۸). همچنین وایلانگ دفاع‌ها را به چهار دسته زیر که با تقسیم‌بندی پیشین قابل تطبیق است، تقسیم کرده است: خودشیفتگی (دوپارگی، آرمانی‌سازی بدوی، فرافکنی، همسان‌سازی فرافکنی، انکار، تحریف)، دفاع‌های نابالغ (برون‌ریزی، وقفه، خودبیمارپنداری، درون‌فکنی، رفتار پرخاشگرانه-فعل‌پذیر، فرافکنی، واپس‌روی، خیالبافی و بدنی‌سازی)، دفاع‌های نوروژی (مهار، جابه‌جایی، تجزیه، بیرونی‌سازی، بازسازی، سرکوبی، مجزاسازی، واکنش وارونه، جنسی‌سازی، دلیل‌تراشی، عقلی‌سازی و ناچیزانگاری)، دفاع‌های سالم (ایثار و نوع‌دوستی، پیشاپیش‌نگری، زهدورزی یا ریاضت‌طلبی، طنز-والایی‌گرایی، فرونشانی (قربانی، ۱۳۸۷: ۱۷۴-۱۶۹). در منابع دیگر، دفاع‌ها از نظر وایلانگ به ترتیب به چهار گروه سایکوتیک (فرافکنی هذیان‌گونه، انکار و تحریف)، رشدنیافته^۱، نورویتیک (جداسازی/عقلانی‌سازی، سرکوبی، جابه‌جایی، واکنش وارونه)، رشدنیافته^۲ (نوع‌دوستی، فرونشانی، پیش‌بینی، والایش و شوخی) تقسیم شده است (Hentschel et al., 2004:8,46).

آندروز، سینک و باند^۳ (۱۹۹۳) نیز براساس طبقه‌بندی وایلانگ بیست سازوکار دفاعی را به سه دسته زیر تقسیم کردند که در پژوهش‌های زیادی به کار رفته‌اند: دفاع‌های رشدنیافته (والایش، فرونشانی، پیش‌بینی و شوخ‌طبعی)، دفاع‌های روان‌آزرده‌خویی یا نورویتیک^۴ (آرمانی‌سازی، واکنش وارونه، ابطال و نوع‌دوستی کاذب)، دفاع‌های رشدنیافته (فرافکنی، پرخاشگری نافعال، برون‌ریزی، عملی‌سازی، مجزاسازی، ناززنده‌سازی، خیال‌پردازی اوتستیک، انکار، جابه‌جایی، دوپارگی یا لایه‌سازی، بدنی‌سازی، دلیل‌تراشی و افتراق). این تکامل و تجمیع دفاع‌ها به دسته‌های نورویتیک، رشدنیافته و رشدنیافته کمک زیادی به شناسایی و کاربردی کردن بیشتر پژوهش‌ها در این زمینه کرد. بنابراین این ویژگی در پژوهش‌های سیاسی و روان‌شناسی سیاسی نیز قابل استفاده است.

هیچ ساختار شخصیتی به‌طور کامل، ایستا و دارای ثبات رفتاری نیست. سوره‌ها (به‌ویژه در

1. immature
2. mature
3. Androws, G; Singh, M & Bond, M
4. neurotic

سیاست) بدون دادوستد شناختی از محیط اطراف، امکان زیست ندارند. طبیعتاً همه اطلاعات بیرونی با ساخت درونی سوژه هماهنگ نیست، و این فرایند سوژه را دچار ناهماهنگی می‌کند، که این ناهماهنگی به‌عنوان ناهماهنگی شناختی می‌تواند ارزیابی شود. مهم‌ترین کاربرد سازوکارهای دفاعی کمک به حل ناهماهنگی‌های شناختی در روان فردی است.

کارکرد دفاع‌های روانی در ناهماهنگی شناختی

دفاع‌های روانی در کمک به حل ناهماهنگی شناختی^۱ وارد عمل می‌شوند. ناهماهنگی شناختی حالتی از تنش است که اگر فرد، دو شناخت همزمان داشته باشد که از لحاظ روان‌شناختی با هم متناقض باشند، روی می‌دهد. از آنجا که وقوع ناهماهنگی شناختی ناخوشایند است، انسان‌ها تلاش می‌کنند تا آن را کاهش دهند. اگرچه انسان نمی‌تواند فقط با هماهنگی و تعادل زندگی کند و همواره وجوهی متناقض در زندگی هر یک از ما جریان دارد که می‌توانیم آنها را هضم و به اصطلاح متعادل کنیم. اما اگر شخص همه وقت خود را صرف حفاظت از «خود» خود کند، هرگز رشد نخواهد کرد. لیکن اگر شخص مصمم به کاهش ناهماهنگی شناختی باشد، به‌طور معمول به خطاهای خود اعتراف نمی‌کند، بلکه در عوض خطاهای خود را می‌پوشاند یا از آن نامناسب‌تر، آنها را به‌صورت فضایل جلوه می‌دهد. به‌طور نمونه، نکات مندرج در زندگینامه‌های شخصی رؤسای جمهوری سابق سرشار از بیانات در خدمت خویش و توجیه خود است، و بهترین نمونه آن را می‌توان در گفته رئیس‌جمهوری لیندن جانسون خلاصه کرد: «اگر مجبور شوم که بار دیگر از اول شروع کنم هیچ‌چیز را تغییر نمی‌دهم»، یا انکار رونالد ریگان درباره بعضی وقایع از این نمونه است. از این‌رو از طریق درک حالت‌های دفاعی و تمایل، به کاهش ناهماهنگی خویشتن و رشد خویش کمک می‌کنند (ارونسون، ۱۳۸۷: ۲۷۵-۲۷۰).

نمونه دیگر، خروشچف است. وی در یادداشت‌هایش، خود را فرد سرسخت و شکاک توصیف می‌کند که آنچه را به او می‌گویند، به‌راحتی قبول نمی‌کند و در چند مورد دیرباوری خود را به داستان‌های رسواکننده مردم مرتبط می‌داند. پس از مرگ استالین، «بریا» رئیس پلیس مخفی ژوزف استالین در شرف تصاحب رهبری حزب بود. خروشچف تمایل داشت در مورد او ناهماهنگی شناختی خود را به کناری بنهد و در نتیجه به اعضای عالی حزب کمونیست گفته بود: «اطلاعاتی که بریا به‌عنوان رئیس پلیس مخفی در اختیار دارد، برای آنها خطرناک است»، در نتیجه، بریا دستگیر و زندانی شد و به قتل رسید (ارونسون، ۱۳۸۷: ۲۴۶-۲۴۵). از نقل و اظهارات خروشچف درمی‌یابیم که احتمالاً برای حل ناهماهنگی شناختی خود و راضی کردن

دیگران همچون اعضای عالی‌رتبه حزب از سازوکارهای دفاعی روانی استفاده کرده است. از این رو افراد پیوسته سعی در توجیه‌کردن‌ها و استفاده از دفاع‌های روانی گوناگون در پی هماهنگ کردن شناخت‌های خود هستند.

نظریه ناهماهنگی شناختی مردم را موجوداتی دلیل‌تراش ترسیم می‌کند نه منطقی. بر همین اساس رفتارهای مرتبط با سیاست مستثنا و جدا از سیستم روانی افراد عمل نمی‌کنند و در خلأ صورت نمی‌گیرند، بلکه اهمیت بیشتری نیز پیدا می‌کنند، چراکه امور سیاسی مخاطرات و هیجانات خاص خود را به همراه دارند. در نتیجه، دفاع‌های روانی پیوند مهمی با سیاست و رفتارهای سیاسی دارند، که لازمه توجه دقیق‌تر به این مسئله است.

سازوکارهای دفاعی و سیاست

برانگیختن احساس اضطراب رهبر به شدت می‌تواند قابلیت او را برای برخورد منطقی با یک موقعیت تضعیف کرده و او را دچار عدم تعادل روانی کند. در نتیجه، روان‌پزشکان و روان‌شناسان هر نوع دفاع از خود (مانند انکار، فرافکنی یا عقلانی کردن) از سوی یک رهبر سیاسی در وضعیت پرتنش را علامت این می‌دانند که قابلیت وی برای برخورد منطقی و مؤثر با آن موقعیت تضعیف شده است (رنشون، ۱۳۷۶: ۳۹). در این میان مطالعات مک‌کلوسکی^۱ و همکارانش فرایندهای شخصیتی مانند دفاع‌های «خود» و سبک‌های شناختی و چگونگی اثرگذاری آن را در اعتقادات سیاسی مطالعه کرده‌اند (Jost, 2004:156). برای نمونه، یک بیوگرافی روان‌تحلیلگرانه، نه صرفاً روانکاوانه، درباره «وودرو ویلسون» وجود دارد. «در این تحلیل شاخصه‌های دفاع‌های روانی ویلسون واکنش وارونه و فرافکنی همچون دو نوع از توصیف‌هایی هستند که صراحت متون مفاهیم سیاسی را در چرایی بیانیه‌های آن آشکار می‌کنند. به طوری که چگونه این ابعاد [رفتار] در بعضی جریان‌های سیاسی آشکار اما در بعضی دیگر، این‌گونه نیستند» (Kuklinski, 2002:29).

این تحلیل از طرف فروید و با همکاری سفیر پیشین آمریکا ویلیام بولیت به صورت روان‌بیوگرافی نوشته شد که تأثیر جدی بر نویسندگان این حوزه نهاد. به زعم آنها انگیزه‌های ناخودآگاه، رشد دوران کودکی و سازوکارهای جبرانی در قالب دفاع، همگی تأثیر بسیار مشخصی بر رشد بیوگرافی روان‌شناسی سیاسی در سال‌های اولیه شکل‌گیری آن دارند (هاوتن، ۱۳۹۳: ۴۶). در همین زمینه، در جنبش‌های مختلف هم می‌توان ردپای قوی سازوکارهای دفاعی را یافت. از جمله اینکه چگونه انگیزش سازوکارهای دفاعی «خود» در ادبیات وسیع سیاست و

در اعتراض جنبش‌های دانشجویی استفاده شده است (Jost, 2004:146). همچنین نمونه ضدیت با یهود می‌تواند نوعی از دفاع همانندسازی با پرخاشگر قلمداد شود (Hentschel, U; 2004:45). همان‌گونه که در کودکی و نوجوانی همانندسازی با معلمان و مربیان و چهره‌های مورد علاقه رسانه‌های جمعی تأثیر قدرتمندی بر شخصیت کودکان دارند، همانندسازی با کارفرمایان و همکاران نیز به‌حدی اهمیت دارد که ممکن است نظام ارزشی فرد بزرگسالی را تشکیل دهد. جان دین، مشاور و معاون نیکسون در ماجرای واتر گیت، در شرح زندگینامه خود به ماجرای رسوایی واترگیت اشاره می‌کند که در نتیجه آن معیارهای ارزشی خود را با آرمانی‌سازی از نیکسون رئیس‌جمهور و از طریق همانندسازی با هالدمن (رئیس اداره کاخ سفید) و ارلیشمن (معاون نیکسون) تطبیق داده است (بلکن، ۱۳۹۲: ۳۴). از این‌رو در این زمینه نوعی فراموشی یا انکار به‌کار گرفته می‌شود. چون دامنه سازوکارهای دفاعی گسترده است، بسیاری از رفتارهای ناخودآگاه به صورت‌های مختلف در سیاستمداران نسبت به گروه‌ها یا تقسیمات ذهنی خودشان وجود دارد. مثلاً کینه‌ای که ناخودآگاه نسبت به شخص یا گروهی وجود دارد، احتمالاً موجب فراموشی نام او می‌شود (فروید، ۱۳۷۹: ۳۵). در اینجا است که رفتارها در قالب انکار، فراموشی و دیگر دفاع‌های روانی خود را نشان می‌دهند.

در همین زمینه در کنار مواد ساده‌ای از فراموشی نام‌های خاص، گونه‌ای از فراموشی وجود دارد که در نتیجه سرکوب تحریف شده است (فروید، ۱۳۷۹: ۱۴). بنابراین احساسات و پس‌زده به ناخودآگاه به صورت‌هایی مانند سازوکارهای دفاعی، شیوه جامعه‌پسندانه، لغزش‌های رفتاری و رؤیایها و خیالبافی بروز می‌کنند (هورنای، ۱۳۸۷: ۲۴-۲۳). چنین فرایندهایی اغلب در رفتار سیاسی سیاستمداران به چشم می‌خورد، اگرچه گاه این امر به‌صورت خودآگاه است، وضعیت‌های ناخودآگاه همچون دوری‌گزینی از مسائل اساسی کشورشان را به‌نوعی نمی‌توان در شخصیت آنان دخیل ندانست. در اینجا است که مشکلات روانی به نارسایی‌های سیاسی تبدیل می‌شوند، به‌طوری که بی‌نظمی شخصی، نارسایی‌های کلی و اجتماعی را منعکس می‌کند و درمان بی‌نظمی فردی بیش از گذشته مستقیماً به درمان بی‌نظمی کلی گره می‌خورد (اسپرینگر، ۱۳۸۷: ۹۲)، بدین معنا که احساس بی‌نظمی یا نظم در دستگاه روانی شخصیت سیاسی به‌جای همدیگر می‌نشینند و عواقب آن متوجه جامعه خواهد شد.

در فرایند شناسایی رفتارهای سیاسی و دیگر رفتارها در زندگی روزمره، مرز دقیقی بین نهاد و «خود» وجود ندارد، چراکه با تکانه‌ها، فشار بیرونی خود رفتارهای نهاد را بازتاب می‌دهد. در همین زمینه فروید معتقد بود، خود با بخشی از نهاد مشترک تغییرپذیر است، این زمانی است که بر اثر فشارهای مستقیم جهان بیرون تحت نفوذ قرار می‌گیرد (Horrocks, 2001:51). این وضعیت نیز در رفتار سیاستمداران می‌تواند درک شود. از روزهایی

که می‌توان به درک این فرایندها رسید، استفاده از بیوگرافی و دست‌نوشته‌های افراد در پیوند با سیاست است. همان‌طور که در دسته‌بندی دفاع‌های روانی اشاره شد، دروغ به‌عنوان یکی از دفاع‌های رشدنایافته و خطرناک به‌ویژه در سیاست قلمداد می‌شود. به‌طور معمول یکی از مواردی که در ذهن جمعی با سیاست پیوند دارد، مسئله دروغ است. بنابراین، از میان دفاع‌های روانی گوناگون اهمیت این پدیده نشان‌دهنده بررسی مستقل درباره آن است.

سازوکار دفاعی دروغ در سیاست

«تاریخ به‌طور معمول رهبرانی را که حسابگر و زبردست و به لطف نیرنگ و بدجنسی پیروز شده‌اند، ستایش می‌کند. در حقیقت بی‌اعتباری زور [و نیرنگ] بیشتر ظاهری است تا واقعی. نیرنگ چنین طلب می‌کند که خود را به‌ترتیب کامل‌تر، آزادی‌خواه‌تر، سوسیالیست‌تر از آنچه در واقع هستند، بنمایانند. همان‌طور که ماکیاوولی در توصیه به شهریار می‌گوید، بهتر است بیشتر صفات گوناگون انسانی را متظاهر باشد» (فروند، ۱۳۸۴: ۱۵۰، ۱۹۷). به قول هانا آرنت، «تا آنجا که خود می‌دانم، هیچ‌کس راستگویی را جزء هنرهای سیاسی نمی‌شمارد. دروغ را نه همواره فقط برای کار مردم‌فریبان یا سیاست‌پیشگان، بلکه برای کار مردان سیاسی نیز وسیله‌ای ضروری و توجیه‌پذیر می‌شمردند» (آرنت، ۱۳۹۲: ۲۹۷).

«جان مرشایمر»^۱ در کتاب *چرا رهبران دروغ می‌گویند*^۲ معتقد است دروغ‌گویی برای فریب است، اما همه فریب‌ها دروغ‌گویی نیست. از این‌رو، دو نوع فریب وجود دارد: پنهان‌گونه و کژتابی^۳ که دروغ در سیاست، به‌طور معمول حول محور پنهان‌کاری می‌چرخد (Mearsheimer, 2011: 27-33). کژتابی از دروغ متفاوت است، هرچند در برخی موارد تمیز آنها مبهم خواهد بود. کژتابی یعنی اغراق و تحریف کردن نه دروغ‌گویی. در کژتابی، فرد در بیان حقایق، تأکید بر موضوعات و تفسیر آنها به‌گونه‌ای عمل می‌کند که شنونده یا خواننده آنچه را که وی می‌خواهد، برداشت کند. در مجموع، فریب شامل پنهان‌کاری، کژتابی و دروغ گفتن هم می‌شود. برای مثال، استالین ارتش سرخ شوروی را ترسناک‌ترین نیروی جهان قلمداد می‌کرد یا خروشچف درباره توانایی‌های موشکی بالستیک اغراق می‌کرد و هیتلر نیز درباره توانایی‌های نظامی آلمان همین وضعیت را متذکر می‌شد. جدا از اغراق، نمونه‌های دیگری مانند اهمیت توانایی خاص، بی‌اهمیت جلوه دادن نیات خصمانه خود نسبت به کشوری دیگر از سوی رهبران به‌دلیل نیل به اهداف دیگر، تهدید دولت دیگر، دروغ‌گویی به‌دلیل کسب مزیت نظامی و امثالهم وجود دارند، همه این موارد در دفاع‌های روانی گوناگون جای می‌گیرند، و با

1. John J. Mearsheimer
2. Why leaders lie
3. spinning

دروغگویی‌های سیاسی پیوند نزدیکی دارند (Mearsheimer, 2011: 34-43). رهبران به‌طور معمول یکدیگر را به دروغگویی متهم می‌کنند و هر کدام از دفاع‌های «خود» به نوع رشدنیافته‌ای استفاده می‌کنند. همان‌طور که صدام، بوش پدر را دروغگو و توهین‌کننده به اعراب می‌دانست. بوش هم در واکنش صدام را دروغگو به همسایگان عرب خود می‌دانست و معتقد بود اوست که اینک ملت عرب را تهدید می‌کند (رنشون، ۱۳۷۶: ۱۵۴-۱۵۰).

بنابراین می‌توان این فرضیه را مطرح کرد که سیاستمداران زیادی از رشد «خود» ناآرامد برخوردارند و از ابتدا برای سیاست والایش نیافته‌اند. به همین دلیل شاید عجیب نباشد، بسیاری از رویدادهای سیاسی و سیاستمداران تحت دفاع‌های بیمارگونه (نوروتیک) و رشدنیافته قرار گرفته‌اند. شاید بهتر این باشد که بگوییم رهبرانی همچون نلسون ماندلا و دالایی لاما که اقتدار اخلاقی دارند، شخصیت‌هایی نادر یا استثنایی‌اند (هیوود، ۱۳۸۹: ۴۹۸). به‌عبارت دیگر، افرادی که جنبه‌های مثبت اخلاقی خود را تقویت کرده و بر دفاع‌های روانی خود حاکمیت روانی داشته باشند، نادرند.

در هر صورت، چه فریبکاری و چه کژتابی، اغلب در طیف دفاع‌های رشدنیافته قرار می‌گیرند، اگرچه شدت و ضعف آنها در افراد تفاوت می‌کند. شاید بتوان کژتابی و دروغگویی مدنظر مرشایمر با دروغگویی سنتی و مدرن از منظر هانا آرنت که هدف آن پنهان کردن و از بین بردن است، تطبیق داد (آرنت، ۱۳۹۲: ۳۲۲)، به‌طوری که حتی در دروغ دفاع‌های متفاوت وجود دارد و بعضی از این دروغ‌ها یا کژتابی‌ها ممکن است به دفاع‌های رشدیافته نزدیک‌تر باشند. اگرچه در نهایت دروغگویی دفاعی حساب‌شده و آگاهانه و بسیار شایع است که به‌طور معمول همراه سرزنش فرافکن و دلیل‌تراشی آشکار می‌شود و می‌تواند سازش‌یافته و گاه شدید و پاتولوژیک باشد (بلکمن، ۱۳۹۲: ۷۰). دروغگویی ممکن است به اضطراب، روان‌رنجوری و آسیب روانی بینجامد.

اغلب دروغ‌ها در سیاست نتایج نامناسبی نصیب جامعه می‌کنند، همچنان که گوبلز، وزیر تبلیغات هیتلر، یک اصل تبلیغاتی را سرنوشت خود قرار داده بود، مبنی بر اینکه دروغ هرچه بزرگ‌تر باشد، مردم بیشتری آن را باور می‌کنند (کیانوری، ۱۳۸۸: ۸۴). اما بسته به فرد و نظام‌های سیاسی، همه حکومت‌ها یکسان و به یک اندازه دروغ نمی‌گویند. دروغ‌هایی که از زبان سیاست جهان لیبرال دموکراسی شنیده می‌شود، با دروغ‌هایی که گوبلز و ژدانف می‌گفتند، متفاوت است و این تفاوت درست همان تفاوتی است که میان خشونت در نظام‌های سیاسی مختلف وجود دارد (داوری اردکانی، ۱۳۹۱: ۱۲-۱۱). مضاف بر آن راستگویی لزوماً منافاتی با سیاست ندارد. به قول آرنت (۱۳۹۲: ۳۳۰)، جایی که همه درباره همه چیزهای بااهمیت دروغ می‌گویند، کسی که حقیقت را بیان می‌کند، شروع کرده است به کنش، خواه خود بداند خواه نداند؛ او نیز

درگیر امور سیاسی شده است، زیرا اگر برخلاف انتظار زنده بماند، نخستین گام را به سوی تغییر جهان برداشته است. اگرچه دروغگو به دلیل اینکه هر طور که منافعش ایجاب می‌کند و مطابق انتظارات شنوندگان «واقعیت‌های» خود را می‌سازد، احتمال آنکه حرف‌های او از فرد حقیقت‌گو قانع‌کننده‌تر باشد، بیشتر است. مسئله مهم‌تر آن است که هرچه دروغگو موفق‌تر باشد، احتمال آنکه دروغ‌های ساختگی خود را باور کند، بیشتر است (آرنت، ۱۳۹۲: ۳۳۳).

زندگی افراد سیاسی اغلب با ابهاماتی همراه است. از این‌رو، پژوهش در این زمینه به‌ویژه از منظر روان‌شناسی سیاسی با محدودیت‌هایی همراه است. اما این محدودیت‌ها آنقدر عام نیست که امکان پژوهش را به‌صورت جدی خدشه‌دار کند. به‌طور نمونه از مهم‌ترین مواد ممکن برای بررسی‌های گوناگون در این زمینه زندگینامه‌ها و بیوگرافی‌های موجود است. این داده‌ها روزنه مهمی در بررسی‌های روان‌شناسی سیاستمداران به‌شمار می‌آیند که در پژوهش حاضر نیز از بعضی از این مواد استفاده شده است و به آن پرداخته خواهد شد.

بیوگرافی سیاستمداران و درک دفاع‌های روانی

یکی از روش‌های مطالعه شخصیت، بهره‌گیری از بیوگرافی‌ها یا زندگی‌نامه‌های خودنوشت^۱ و نوشته‌شده توسط دیگران است. این مدارک بیش از داده‌های دیگر به مشاهده مستقیم نزدیک‌ترند، زیرا تمامی زندگی یک فرد را در مهم‌ترین جنبه‌های آن را در برمی‌گیرند و می‌توانند فرضیه‌های مفیدی در خصوص ساختار اجتماعی و دفاع‌های روانی در حوزه سیاست به‌دست دهند. اگرچه ممکن است از فاعلی‌نگری‌هایی متأثر باشند و منعکس‌کننده کامل و عینی رفتار یک شخص نباشد (فتیحی آشتیانی، ۱۳۸۵: ۳۹). بیوگرافی روان‌شناختی^۲ امکان فهم ما را از افراد و پیوند زندگی شخصی آنها با زندگی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را بیشتر می‌کند. «بعضی از روان‌بیوگرافی‌ها بر وضعیت شناختی، رشدی، یا تاریخچه اجتماعی یا محیط مربوط به سوژه متمرکزند، [اما] اغلب آنها با عمق روان‌شناسی و اشکال مربوط به آن رابطه دارند. اولین روان‌بیوگرافی نیز توسط فروید نوشته شد» (McDermott, 2007: 189-191). هرچند زندگینامه سیاستمداران با پوشیدگی‌هایی همراه است و اغلب هم رازآلود است. همچنین، زندگینامه‌های رسمی و غیررسمی اما قابل‌اعتماد چندی از حاکمان و سیاستگذاران وجود دارد، که می‌تواند ما را در گونه‌شناسی رفتارهای پوشیده آنان از جمله در شناسایی دفاع‌های روانی و در نتیجه، درک بخش‌هایی از زندگی سیاسی‌شان یاری دهد.

1. autobiography
2. psychobiography

هارولد لاسول که روش مطالعه‌اش را بر بیوگرافی سیاستمداران قرار داده، معتقد است «علوم سیاسی بدون بیوگرافی نوعی تاکسیدر محسوب می‌شود». منظور او این بود که محققان علوم سیاسی به جای بررسی ویژگی‌های خود افراد باید زمان زیادی را صرف پژوهش در مورد ساختار یا نهادهای محل فعالیت افراد کنند. به عبارت دیگر همه ما بیشتر به بررسی پوسته‌های دربرگیرنده بازیگران سیاسی می‌پردازیم و محتوی آنها را نادیده می‌گیریم (هاوتن، ۱۳۹۳: ۳۹). لاسول در کتاب بنیادین خود به نام *روان‌شناسی و سیاست* این موضوع را مطرح کرد که تضادهای خصوصی تقریباً بیمارگونه شخصیتی به صورت احساس کمبود محبت در خانواده، موجب ایجاد انگیزه جلب محبت عمومی در رهبران می‌شود و این انگیزه‌ها بعدها برحسب اقدامات انجام گرفته در جهت منافع عمومی عقلانی می‌شوند (هیوود، ۱۳۸۹: ۴۹۸)، از نظر او، انسان سیاسی کشمکش‌های شخصی خود را به حوزه سیاست می‌کشاند و در قالب مصالح عمومی صورت‌بندی می‌کند (اوداینیک، ۱۳۸۸: ۱۱۵). به نظر لاسول، قدرت علت اصلی اضطرابات و منازعات اجتماعی است و تنها راه رهایی فرد و جامعه، در تضعیف هرچه بیشتر ساختار قدرت نهفته است (بشیریه، ۱۳۸۵: ۳۰۰)، از این رو راهکار اصلی او پیشنهاد آموزش رهبران سیاسی در جامعه است و معتقد است جامعه هرگز نباید اجازه دهد کسی به جز از طریق آموزش به قدرت برسد (فتحی آشتیانی، ۱۳۸۵: ۸۱). بر همین اساس و در پیوند با اضطراب، قدرت و دفاع‌های روانی می‌توان به ابعادی از تضادها و کشمکش که به‌طور معمول از طریق دفاع‌های روانی آشکار می‌شود، در بیوگرافی سیاستمداران توجه کرد. از این رو به بررسی نمونه‌های ممکن در این زمینه می‌پردازیم.

هیتلر و مائو

اگرچه نگارندگان این متن بر این امر اصرار نمی‌ورزند که کلیه رفتارهای سیاسی و زندگی را به سازوکارهای دفاعی صرف تقلیل دهند، لیکن مواردی از زندگینامه‌های رهبران نقل شده است که می‌تواند در این زمینه شایان تأمل باشد. خودبی‌ارزش‌سازی (پنهان)، مازوخیسم و سادیسم و امثال آن در اغلب رهبران سیاسی اما با تفاوت‌های دیده می‌شود. برای مثال، هیتلر در برابر معشوقه‌اش (هانتشتنگل) به زانو می‌افتد و خود را برده او می‌خواند و اظهار تأسف می‌کند که خیلی دیر تجربه شیرین ملاقات با او را درک کرده است. یا زمانی که هیتلر به بی‌ارزشی خود اعتراف می‌کند و از رنه مولر می‌خواهد او را لگد بزند و هرچه بیشتر به او لگد می‌زد، بیشتر به هیجان می‌آمد (فروم، ۱۳۸۵: ۵۱۲-۵۱۱). این نوع رفتارهای مازوخیستی اغلب در پیوند با دفاع‌های روانی به ضرورتی برای تداوم زیست سیاستمدار تبدیل می‌شوند.

هیتلر در نبرد من به طور مکرر از تنفر نسبت به یهودی‌ها و مارکسیست‌ها سخن می‌راند و آنها را مانند طاعون کشنده می‌داند. نفرتی که به طرز عیب‌جویی از غذا خوردن، نوشتن، حرف زدن، معامله، آشتی‌ناپذیری و به کل نحوه زندگی کردن یهودی‌ها گستره پیدا می‌کرد (هیتلر، ۱۳۸۳: ۳۷-۴۲). در اینجا تنوع دفاع‌های روانی فراوان که اغلب رشد نیافته و نوروپاتیک هستند، آشکار می‌شود، به نحوی که حتی در یک جمله گاه از چندین دفاع استفاده می‌شود. از منظر روان‌شناسی تاریخی خصوصیات دوران کودکی و [سازوکارهای دفاعی] همچون انزوا، آوارگی، فرافکنی، والایش، سرکوب و واپس‌زدگی احساسات جنسی اولیه از خصوصیات شخصیتی فاشیست هستند. اریک اریکسون در این زمینه و درباره کودکی هیتلر می‌گوید: «اکنون دوباره تاریخ به یک مرد اجازه داده است تا خیال‌پردازی‌های ملی را با رؤیاهای محلی و شخصی خود درهم آمیزد»، و ریچارد کونیگسبرگ^۱ نیز در کتاب *ایدئولوژی هیتلر: مطالعه‌ای در جامعه‌شناسی روانکاوانه*^۲ بیان می‌کند که ایدئولوژی هیتلر «ابزاری در اختیار او نهاد تا خیال‌پردازی‌هایش را در سطح واقعیت اجتماعی بیان و تخلیه کند» (وینسنت، ۱۳۹۲: ۲۰۹).

مائوتسه تونگ نیز در دوران زندگی سیاسی خود مکرراً از دفاع‌های روانی استفاده کرده است. به طور نمونه با تکیه بر ایدئولوژی موردنظر او می‌توان دفاع‌های آرمان‌گرایانه، دو نیم‌سازی و امثال آن را در اظهارات و رفتارهای او بازشناسی کرد (هالیدی، ۱۳۸۷: ۳۸۵، ۶۶۰). شاید جبران گذشته و حفاظت از اضطراب «خود» سبب شد که بیشتر به حذف طرف‌های مقابل خود پردازد. او گفته بود: «اغلب روشنفکران با من مثل انسان برخورد نمی‌کردند» (هالیدی، ۱۳۸۷: ۳۵). شاید به همین دلیل مائو در حذف روشنفکران عمل‌گرایی زیادی داشت و در مقابل مرگ چند نفر گفته بود: «یکی دو نفر که چیز مهمی نیست» (هالیدی، ۱۳۸۷: ۷۷).

این امر را می‌توان ریشه در تشکیل نامناسب دفاع‌های روانی «خود» در او دنبال کرد. همان‌طور که در بعضی جلسات خود را به بیماری می‌زد و تمارض او جلسات را تعطیل و مختل می‌کرد (هالیدی، ۱۳۸۷: ۱۱۷). در اظهارات فراوانی سخنان و اعمالی به انجام رسانده است، که از یک عمل عادی اعتقادی خارج می‌شود و دفاع‌های روانی زیادی را به همراه داشته است. در جلسه‌ای که مائو همراه استالین و نزدیکان عکس انداخت، او گفت: «[استالین] قدمی به جلو برداشت تا در عکس‌ها آنقدر بلند به نظر برسد که من هستم» (هالیدی، ۱۳۸۷: ۵۵۹-۵۶۰). همان‌طور که در جایی دیگر به صراحت می‌گوید: «عده‌ای می‌گویند، فقر چیز بدی است، اما خود می‌گویم خوب است، مردم هرچه فقیرتر باشند، انقلابی‌تر می‌شوند». تا جایی که خروشچف در خاطراتش می‌گوید: «مائو به جنون خودبزرگ‌بینی دچار است» (هالیدی، ۱۳۸۷: ۱۳۸۷).

1. Richard Koenigsberg

2. Hitler's ideology: A study in psychoanalytic sociology

(۶۴۷)، در مقابل، مائو از شوخی و متلک برای تحقیر خروشچف و نیکسون استفاده می‌کرد (هالیدی، ۱۳۸۷: ۹۰۶-۹۰۵). اگرچه شوخی دفاعی رشدیافته محسوب می‌شود، به شیوه استفاده از آن ممکن است به دفاع روانی رشدیافته تبدیل شود، چراکه در بسیاری موارد دیده می‌شود به‌منظور تحقیر دیگری و ارضای امیال سادیستی به‌کار می‌رود.

رضاشاه و محمدرضاشاه

در میان شخصیت‌های سیاسی تاریخ معاصر ایران می‌توان به شخصیت رضاشاه و محمدرضاشاه در خصوص موضوع سازوکارهای دفاع روانی اشاره کرد. به‌نظر می‌رسد رضاشاه بنابر گفتمانی که بر شرایط ایران حاکم کرده، به‌مراتب از دفاع‌های روانی رشدیافته بیشتر استفاده کرده است. «... هیچ فردی حق نداشت از نظامی‌ها نزد رضاخان شکایت کند... یک‌بار شکایتی در مورد کریم بوذرجمهری به او رسید... او عصبانی شد و گفت: به هیچ فردی اجازه نمی‌دهم از افسران نزد خود شکایت بیاورد، آنها اشتباه نمی‌کنند» (فردوست، ۱۳۸۷، ج ۱: ۷۸). در این اظهارت به‌روشنی از دفاع‌های سرزنش فرافکنانه، انکار، پرخاشگری خصمانه استفاده شده است. شاید همین شرایط بعدها بخش مهمی در زندگی محمدرضاشاه به‌عنوان همانندسازی فرافکنانه با پدر را تشکیل داد. محمدرضا پهلوی به‌دلیل وضعیت زندگی کودکی در جست‌وجوی برتری‌طلبی برمی‌آمد. یکی از اشکال دفاعی او آزار و اذیت همسالان خود در مدرسه بود. بعدها روحیات محمدرضا در این خصوص تشدید شد. الگوی تربیتی رضاخان باعث شد او با زیردست خشن و بی‌رحم باشد (طاهری، ۱۳۸۹: ۷۱). فردوست می‌نویسد:

«وقتی برای دوره آموزشی به انگلیس رفتم، و به حضور محمدرضاشاه رساندم که یکی از استادان انتقاداتی علمی و تحلیلی بر برنامه‌های شاه وارد کرده و گفت، باید اصلاحاتی انجام دهد. محمدرضا در واکنش گفت: اینها دیگر فضولی است و به او مربوط نمی‌شود» (فردوست، ۱۳۸۷، ج ۱: ۳۰۵، ۳۰۱). یا وقتی قوام مرتب به دیدار محمدرضا می‌آمد، محمدرضاشاه از قدرت قوام ناراحت بود و حاضر نبود بپذیرد شخصی قدرتمندتر از او وجود دارد. «شب‌ها می‌دیدم بعد از شام گوشه‌ای می‌نشیند و کز می‌کند و به فکر فرو می‌رود... همیشه بر قوام خرده می‌گرفت» (فردوست، ۱۳۸۷، ج ۱: ۲۲۶).

در این اظهارات، مجموعه‌ای از دفاع‌های ناامیدانه به شکل اجتناب، واپس‌زنی، سرکوبگری و انکار دیده می‌شود. کارکرد دفاع‌های روانی در اینجا همچون جبرانی برای نقص‌ها با کوچک کردن دیگری فعال می‌شود. همین مسئله نشان می‌دهد در شرایط بحرانی و در آگاهی در خصوص مسائل، دفاع‌های سالم اغلب کارکرد خود را از دست می‌دهند و به طرف دفاع‌های نوروپیک جهت می‌یابند. از این‌رو کسی چون محمدرضاشاه و شخصیت‌هایی از این دست

نمی‌توانند در زمان‌های حساس با اضطراب‌های موجود و فشار بر «خود» روبه‌رو شوند و از طریق دفاع‌های فرارگونه و دوری‌گزینی به‌خصوص در شرایط بحرانی عمل می‌کنند. وقتی در اواخر سلطنت محمدرضاشاه از او خواستند به‌واسطه جریان تیراندازی گارد برای تحقیق به لویزان برود، در واکنش گفت: «لازم نیست، به معاونان خود دستور دهید که تحقیق کنند» (فردوست، ۱۳۸۷، ج ۱: ۵۹۳). یا زمانی که بختیار در داخل هواپیمای حامل شاه از او می‌پرسد از این پس گزارش‌های مملکتی را کجا بفرستد، جواب می‌دهد: «خودتان بررسی کنید، کافی است، به گزارش احتیاجی نیست»، همین‌طور قره‌باغی از او پرسید تکلیف من با ارتش چیست، شاه پاسخ داد: «... هر طور منطق شما حکم می‌کند، عمل کنید» (فردوست، ۱۳۸۷، ج ۱: ۶۰۲-۶۰۱).

در این اظهارات، مجموعه‌ای از دفاع‌ها به‌صورت اجتناب، واپس‌زنی، سرکوبگری و انکار دیده می‌شود. همین امر نشان می‌دهد در شرایط بحرانی و حتی غیربحرانی افراد سیاسی آزموده نیز از دفاع‌های روانی رشدنیافته بهره می‌برند. از این‌رو تعادلی میان دفاع‌های روانی مناسب وجود ندارد تا در شخصیت کلی آنان در زمان لازم هماهنگی به‌وجود آید. بنابراین در بعضی از شخصیت‌های سیاسی به‌طور معمول با «خود» شکننده سروکار داریم. در مقابل افراد ایدئولوژیک نیز با تفاوت‌هایی در همین حلقه سیاست‌گرفتار می‌شوند. درحالی‌که اگر «خود» تقویت‌یافته‌تر و همراه با دفاع‌های رشدنیافته‌ای در این اشخاص وجود می‌داشت، این احتمال می‌رفت که در شرایط بحرانی بر تغییر کلی اوضاع سیاسی به‌صورت مثبت تأثیرگذار باشند. مهم‌تر از همه در ابتدای حکمرانی و در تغییرات مهم برنامه غیرتنش‌زا و کمتر مسئله‌دار را در حوزه اختیارات خود طراحی می‌کردند.

مورد صدام‌حسین

صدام‌حسین همواره خود را با صلاح‌الدین و سلطان بخت‌النصر مقایسه می‌کرد (رنشون، ۱۳۷۶: ۳۵) و خود را یکی از رهبران کبیر می‌دانست که هم‌تراز تیتو، هوشی مینه، و مائو است (Jerrold, 2006: 357)، همانند مائو جوانان را به جاسوسی از والدین تشویق کرده و مجسمه خود را در عراق نصب می‌کرد (رنشون، ۱۳۷۶: ۷۷). وقتی وزیر بهداشت در جلسه‌ای به کناره‌گیری موقت او در خصوص جنگ ایران اظهارنظر کرد، جسد او را تحویل خانواده‌اش داد (رنشون، ۱۳۷۶: ۹۱). در این شرایط به‌خوبی می‌توان دفاع‌های روانی همانندسازی فرافکنانه، فرافکنی، درون‌نگری و ایده‌آل‌گرایی را در رفتار او مشاهده کرد. صدام‌حسین در نطقی خطاب به کنفرانس اسلامی در بغداد در واکنش به برتری نظامی آمریکا در سال ۱۹۹۱ گفت:

«در هر شرایطی کسی که می‌خواهد یک رزمنده را از زمین بلند کند، نهایتاً باید به سربازی متکی باشد که روی زمین راه می‌رود و با نارنجک دستی، تفنگ، و سرنیزه به

جنگ با سرباز خصم در سنگر می‌رود. تمامی این برتری تکنولوژیک که روی کاغذ است، نهایتاً در صحنه عملیات نظامی محک خواهد خورد. ما کسی نیستیم که بر مبنای کتاب و نوشته‌ها حرف بزنیم، ما کسانی هستیم که تجربه جنگیدن داریم» (رنشون، ۱۳۷۶: ۲۰۲).

در این اظهارات به‌خوبی نمونه دفاع‌های روانی (انکار، عقلانی‌سازی، دلیل‌تراشی و امثال آن) مشهود است. در شرایطی که احساس ناامنی بیشتری وجود دارد، احساس اضطراب بیشتری بر فرد مستولی خواهد شد، که رهبران و عاملان سیاسی نیز مستثنا نبوده و در سیستم‌های سرکوبگر احتمال به‌کارگیری دفاع‌های روانی نوروژیک و رشدنایافته به‌ویژه از طرف رهبران بسیار افزایش می‌یابد. ملک‌حسین سعی داشت که در بحران کویت اقدام عراق را با این استدلال که کویتی‌ها بیش از حد سرسخت بودند، توجیه کند (تاچر، ۱۳۸۴: ۱۰۹۶). از این‌رو، او نیز به دفاع‌های روانی مشابه پناه می‌برد تا توانایی توجیه عقلانی و دلیل‌تراشی همانند بسیاری از موارد در عالم سیاست به اعمال آنان مشروعیت دهد.

اگرچه میزان استفاده از دفاع‌های روانی در رهبران کشورهای آزاد به‌مراتب از نوع رشدیافته‌تر است، استفاده از سازوکارهای دفاعی رشدنایافته فقط به رهبران و کشورهای بسته محدود نیست، بلکه این وضعیت با فراوانی متفاوت‌تری در کشورهای آزاد متداول است. فرانسوا میتران در یکی از اظهاراتش می‌گوید: «...استیلاي ملتی فاقد شکل چون آلمان و جذب آن چون آماسی به‌سوی من کفرآمیز است...گوش آنها بیش از تانک‌هایشان مرا خشمگین می‌کرد» (مارک بن آمو، ۱۳۷۸: ۳۰). در اینجا ممکن است میتران به‌طور ناخودآگاه از دفاع روانی «خوار شمردن» آلمانی‌ها و امثال آن استفاده برده باشد. در جایی دیگر میتران هنگامی که در اردوگاه آلمانی‌ها اسیر بود، ذکر می‌کند که چگونه افراد داخل زندان از تخیل به‌مثابه نوعی سازوکار دفاع روانی استفاده می‌کردند:

«... انتظار کشیدن برای گولاش یا پوره یکشنبه‌ها، دریافت اخبار خارج از اردوگاه که اکثراً راویان با تخیل خود جعل می‌کردند و رخداد هر گونه واقعه سیاسی یا نظامی به نشانه نوید آزادی برایمان پدیده‌ای لذت‌بخش بود» (مارک بن آمو، ۱۳۷۸: ۲۰).

مارگارت تاچر نیز پس از جنگ در جزایر فالکلند درباره جنگ با ارتش آزاد جمهوری‌خواه ایرلند گفت: «...حق پیروز شده بود» (تاچر، ۱۳۸۴: ۳۲۰). او نیز مانند اغلب رهبران دنیا تعاریفی را از حق و ناحق را به‌دست می‌دهد و به آن عمل می‌کند. در چرخش‌ها یا بحران‌های سیاسی چنین افرادی هم ممکن است مانند رهبران تمامیت‌خواه عمل کنند. موسولینی از جمعیت‌های طرفدار خود که در خیابان‌ها شادی می‌کردند، به جمعیت اقیانوسی نام می‌برد (جیمزبون، ۱۳۸۷: ۳۲). در دوره ژوزف استالین، معترضان مخالف حکومت را در

بیمارستان‌های روانی بستری می‌کردند، با این استدلال که کسی که با همچنین نظام بی‌نقصی مخالفت کند، مطمئناً دیوانه است و باید درمان شود (کدیور، ۱۳۸۱: ۶۳)، همواره انکار یکی از پایه‌های دفاع‌های روانی رژیم‌های سرکوبگر است. اعتیادهای دارویی دفاع روانی مرسوم در میان بسیاری از رهبران دنیا از جمله هیتلر (فروم، ۱۳۸۵: ۵۱۱)، مائو و بعضی از نزدیکانش (هالیدی، ۱۳۸۷)، استالین (راژینسکی، ۱۳۸۷) و کلیتون (Jerrold, 2006: 311) بوده است. وقتی حجم استفاده از دفاع‌های روانی بالا افزایش می‌یابد، خطرهای بیشتری جامعه را تهدید می‌کند. از طرفی زمانی که ایدئولوژی و دیگر جریان‌های منتسب به قدرت به کمک فرد می‌آیند تا دفاع‌های ناکارآمد خود را بیشتر توجیه کنند، پیچیدگی شرایط دوچندان می‌شود.

در نهایت می‌توان به جمع‌بندی اجمالی در نظام‌های بسته در سیاست اشاره کرد که سردمداران آن به‌طور معمول از دفاع‌های نوروپیک و رشدنیافته استفاده می‌کنند. درحالی که در نظام‌های سیاسی که باز افراد در دایره و محدوده سیاست به‌طور معمول از دفاع‌های رشدیافته همچون نوع دوستی، پیش‌بینی، شوخی و طنز (مانند ریگان که از این سازوکار اخیر بسیار استفاده می‌کرد) به نسبت بیشتری استفاده می‌کنند.

جدول ۱. چگونگی پیوند نظام سیاسی و استفاده از سازوکارهای دفاعی روانی در افراد و سیاستمداران

مرتبط با آن

نوع سازوکار دفاعی	سیک‌های دفاعی	نظام‌های سیاسی مختلف
انکار، فرافکنی، سرکوبگری، دروغ	نوروپیک، رشدنیافته	تمامیت‌خواه، سرکوبگر و بسته
پیش‌بینی، طنز، نوع دوستی، فرونشانی و احساس کنترل	متعادل و رشدیافته	آزاد و دموکراتیک

نتیجه

افراد طی زندگی خود، فشارها و اضطراب‌های خاصی را تجربه می‌کنند. سیاستمداران و افراد در پیوند با سیاست نیز از این وضعیت مستثنا نیستند و چه‌بسا به دلایل مختلف اضطراب‌های بیشتری را تجربه می‌کنند. فروید معتقد است برای جلوگیری و تقلیل تنش‌های بخش‌های سه‌گانه شخصیت و برای محافظت از اضطراب‌های «خود»، افراد به دفاع‌های روانی گوناگونی متوسل می‌شوند. دفاع‌های روانی زیادی شناخته شده است و بعضی از آنها در زندگی روزمره پرکاربردترند. این دفاع‌ها به‌طور معمول در کودکی شکل می‌گیرند و در طول زندگی ادامه دارند. در تکامل پژوهشی دفاع‌ها به سه دسته کلی رشدیافته، رشدنیافته و نوروپیک قابل تقسیم‌اند.

شخصیت‌های سیاسی نیز مانند دیگر افراد از دفاع‌های روانی استفاده می‌کنند. طبیعتاً آنان نیز مقید نیستند که همیشه از دفاع‌های روانی رشدیافته استفاده کنند، چراکه دفاع‌ها اغلب ناهشیارند. اما چون امر سیاسی و حاکمیت بر مردم امر خطیری است و تأثیرات کلانی بر جامعه دارد، نیاز به افراد آموزش‌دیده و ماهر در بیان احساسات و ایده‌ها در آن ضرورت بیشتری می‌یابد. از این‌رو، تقویت و جهت‌گیری افرادی که از دفاع‌های رشدیافته بهره می‌برند، برای سیاست مناسب‌تری دارند. در مقابل، کسانی که به‌طور معمول از دفاع‌های رشدنیافته و نوروپیک استفاده می‌کنند، خطرهای زیادی را متوجه امر سیاسی خواهند کرد. از این‌رو، افرادی که در امر سیاسی به‌صورت مستقیم دخالت دارند، نیازمند دفاع‌های روانی رشدیافته‌تری هستند. دفاع‌ها با ابزارهایی همچون بیوگرافی، سخنرانی، پیشینه و حرکات رفتاری سیاستمداران روزنه مهمی را در شناخت رفتار آنها به‌دست می‌دهد. این امر از آن‌رو اهمیت دارد که نهادینه شدن یک یا تنها چند دفاع ناکارآمد در رفتار سیاستمداران می‌تواند وقایع تاریخی - سیاسی ناگواری را متوجه جامعه سازد. یکی از کاربردهای این پژوهش آینده‌نگری است، به این دلیل که می‌توان به شناسایی و درک رفتار سیاستمداران در وضعیت‌های مختلف سیاسی اقدام کرد.

از طرفی، هرچه بیشتر از دفاع‌ها استفاده شود، و هرچه فراوانی این دفاع‌ها به سمت نوع رشدنیافته و نوروپیک آن میل کند، گسستگی و ناهنجاری شخصیت (و گاه انسجام شخصیت ناکارآمد از طریق سازوکارهای دفاعی) در فرد شدت می‌یابد. این امر به‌طور معمول در افراد و به‌خصوص سیاستمداران اقتدارگرا بیشتر مشاهده می‌شود. به‌طور نمونه آنها از دفاع‌های روانی انکار، فرافکنی، دروغ و... به‌مراتب استفاده بیشتری می‌کنند. محیط و زمینه‌ای که شخصیت‌های سیاسی در آن رشد یافته‌اند نیز در به‌کارگیری انواع سازوکارهای دفاعی اثرگذارند. به‌طور نمونه در موقعیت جغرافیایی و اندیشه‌های حاکم بر خاورمیانه، و با توجه با عدم ثبات سیاسی آن احتمال به‌کارگیری سازوکارهای دفاعی رشدنیافته و نوروپیک افزایش می‌یابد. این وضعیت ما را به این نتیجه هدایت می‌کند که باید چه در حوزه عمل و چه در حوزه تئوری و تولید پژوهش‌های کاربردی بیشتر به روان‌شناسی سیاسی همچون تکیه‌گاه مهم و علمی نظر کنیم.

منابع و مأخذ

الف) فارسی

۱. ارسطو (۱۳۸۷). سیاست، ترجمه حمید عنایت. چ پنجم. تهران: امیرکبیر.
۲. ارونسون، البوت (۱۳۸۷). روان‌شناسی اجتماعی، ترجمه حسین شکرکن، چ پنجم، تهران: رشد.
۳. اسپرینگر، توماس (۱۳۸۷). فهم نظریه‌های سیاسی، ترجمه فرهنگ رجایی، چ پنجم، تهران: آگه.
۴. اوداینیک، والتر (۱۳۸۸). یونگ و سیاست، ترجمه علیرضا طیب، چ دوم، تهران: نشر نی.

۵. آرت، هانا (۱۳۹۲). میان گذشته و آینده، ترجمه سعید مقدم، چ دوم، تهران، نشر دات.
۶. بشیریه، حسین (۱۳۸۵). آموزش دانش سیاسی، چ ششم، تهران: نگاه معاصر.
۷. ----- (۱۳۹۲). تاریخ اندیشه‌های سیاسی قرن بیستم، چ دوم، چ دوازدهم، تهران: نشر نی.
۸. بلکمن، جروم. اس (۱۳۹۲). ۱۰۱ سازوکار دفاع روانی، ترجمه غلامرضا جوادزاده، تهران: ارجمند.
۹. بوتو، بی‌نظیر (۱۳۸۸). خاطرات، ترجمه علیرضا عیاری، چ چهارم، تهران: اطلاعات.
۱۰. بوشه، راجر (۱۳۸۷). نظریه‌های جباریت: از افلاطون تا آرت، ترجمه فریدون مجلسی، چ دوم، تهران: مروارید.
۱۱. پروچاسکا، جیمز؛ و نورکراس، جان (۱۳۸۵). نظریه‌های روان‌درمانی، ترجمه یحیی سیدمحمدی، چ سوم، تهران: رشد.
۱۲. تاچر، مارگارت (۱۳۸۴). خاطرات، ترجمه فریدون دولتشاهی، چ دوم، تهران: اطلاعات.
۱۳. جیمزبون ریچارد، بوزورت (۱۳۸۷). ظهور و سقوط فاشیسم، ترجمه علی‌اکبر رشیدی، تهران: اطلاعات.
۱۴. حیدری نسب، لایلا (۱۳۸۵). مقایسه سازوکارهای دفاعی در نمونه بالینی و غیر بالینی براساس هنجاریابی و یافته‌های مبتنی بر روان‌سنجی پرسشنامه ایرانی سبک‌های دفاعی DSQ، پایان‌نامه دکتری، دانشگاه تربیت مدرس.
۱۵. داوری اردکانی، رضا (۱۳۹۱). فلسفه، سیاست و خشونت، چ سوم، تهران: هرمس.
۱۶. راژینسکی، ادوارد (۱۳۸۷). زندگینامه استالین، ترجمه مهوش غلامی، چ چهاردهم، تهران: اطلاعات.
۱۷. رنشن، استنلی (۱۳۷۶). روان‌شناسی سیاسی جنگ خلیج فارس، ترجمه جلیل روشندل، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۱۸. طاهری، سید مهدی (۱۳۸۹). «روان‌شناسی سیاسی شخصیت محمدرضا پهلوی با تکیه بر نظریه کارن هورنای»، فصلنامه جستارهای سیاسی معاصر، سال اول، ش ۲.
۱۹. فتحی آشتیانی، علی (۱۳۸۵). روان‌شناسی سیاسی، چ ششم، تهران: بعثت.
۲۰. فردوست، حسین (۱۳۸۷). ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ویراسته عبدالله شهبازی، چ بیست‌وششم، تهران: اطلاعات.
۲۱. فروم، اریک (۱۳۸۵). آناتومی ویرانسازی انسان، ترجمه احمد صبوری، تهران: آشیان.
۲۲. فروند، ژولین (۱۳۸۴). سیاست چیست؟، ترجمه عبدالوهاب احمدی، تهران: آگه.
۲۳. فروید، آنا (۱۳۹۲). خود و سازوکارهای دفاعی، ترجمه محمد علی‌خواه، چ سوم، تهران: مرکز.
۲۴. فروید، زیگموند (۱۳۸۳). تمدن و ملالت‌های آن، ترجمه محمد مبشری، تهران: ماهی.
۲۵. ----- (بی‌تا). «نهاد و خود»، ترجمه حسین پاینده، فصلنامه ارغنون، ش ۲۱، (بهار ۱۳۸۲)، ص ۲۳ - ۱.
۲۶. ----- (۱۳۷۹). آسیب‌شناسی روانی زندگی روزمره، ترجمه محمدحسین وقار، تهران: اطلاعات.
۲۷. فیست، جس؛ فیست، گریگوری جی (۱۳۹۲). نظریه‌های شخصیت، ترجمه یحیی سیدمحمدی، چ نهم، تهران: روان.
۲۸. قربانی، نیما (۱۳۸۷). روان‌درمانگری پوشی فشرده و کوتاه‌مدت، چ دوم، تهران: سمت.
۲۹. کدیور، میترا (۱۳۸۱). مکتب لکان، روان‌کاوی قرن بیست‌ویکم، تهران: اطلاعات.
۳۰. کیانوری، نورالدین (۱۳۸۸). خاطرات، چ چهارم، تهران: اطلاعات.
۳۱. مارک بن آمو، ژرژ (۱۳۷۸). خاطرات فرانسوا میتران، ترجمه افتخار نبوی‌نژاد، تهران: اطلاعات.
۳۲. وینسنت، اندرو (۱۳۹۲). ایدئولوژی‌های مدرن سیاسی، ترجمه مرتضی ناقب‌فر، چ سوم، تهران: ققنوس.
۳۳. هالیدی، جان (۱۳۸۷). مائو داستان ناشناخته، ترجمه بیژن اشتری، تهران: ثالث.
۳۴. هاوتن، دیوید پاتریک (۱۳۹۳). روان‌شناسی سیاسی: موقعیت‌ها، افراد و مصادیق، ترجمه علی‌اشرف نظری، تهران: قومس.
۳۵. هورنای، کارن (۱۳۸۷). راه‌های نو در روان‌کاوی، ترجمه سعید شاملو، تهران: رشد.
۳۶. هیتلر، آدولف (۱۳۸۳). نبرد من، ترجمه عنایت‌الله شکیبیاپور، چ نهم، تهران: خرد.
۳۷. هیوود، اندرو (۱۳۸۹). سیاست، ترجمه عبدالرحمن عالم، چ سوم، تهران: نشر نی.

(ب) خارجی

38. Andrews, G; Singh, M; Bond, M. (1993). "The defense style questionnaire", **Journal of nervous and mental disorder**, Vol 18, No 1, pp 246-56.
39. Bhatia, M.S. (2009). **Dictionary of psychology and allied sciences**, New age international(P) limited, publishers.
40. Cramer, P. (2006). **Defense mechanisms in action**, The Guilford Press, New York.
41. Freud, S. (1991). **The unconscious. On metapsychology**, Ed, James Strachey, The Penguin Freud Library, Vol 11, London: Penguin. (translated by Vaqfipor, Sh).
42. Heller, S. (2005). **Freud: A to Z**. New Jersey, Wiley publisher.
43. Hentschel, Uwe. Smith, Gudmund. Draguns, Juris G. Ehlers, Wolfram. (2004). **Advances in psychology; defense mechanisms theoretical, research and clinical perspectives**. Elsevier, B.V.
44. Horrocks, R. (2001). **Freud revisited**. Published by: Houndmills, Basingstoke, New York.
45. Houghton, D.P. (2009). **Political psychology: Situation, individual and cases**, By Routledge, New York.
46. Jerrold, M. (2006). **The psychological assessment of political leaders: with profiles of Saddam Hussein & Bill Clinton**. The University of Michigan Press.
47. Jost, J.T. (2004). **Political psychology**, Psychology Press. New York and Hove.
48. Kuklinski, H.J. (2002). **Thinking about political psychology**, Cambridge University Press.
49. Mc Dermott, R. (2007). **Political psychology in international relations**, University of Michigan Press.
50. Mearsheimer, J.J. (2011). **Why leaders lie**, Oxford university press.